

عنوان مقاله:

آیا واقعگرایی جدید از مصادیق واقعگرایی جانشینی است؟

محل انتشار:

فصلنامه حکمت و فلسفه، دوره 5، شماره 19 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

نویسندگان:

لطف الله نبوی - هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

مجتبی امیر خانلو - دانشجوی دانشگاه تربیت مدرس

خلاصه مقاله:

واقعگرایی یک آموزه هستیشناسانه است که براساس آن، دامنه اشیا موجود و دامنه اشیا واقعی اینهمان است. مطابق با این آموزه، برای حل هر مسئله فلسفی، نیازی به تعهد وجودی به اشیا غیرواقعی نداریم. رویکرد لینسکی، زالتا و نلسون یکی از رویکردهای موجود به واقعگرایی است که به واقعگرایی جدید معروف شده است. آنها، پیشفرض جدیدی در باب اشیا موجود را مبنای کار خود قرار دادهاند که براساس آن، یک شی انضمامی، در حقیقت احتمالا انضمامی است و یک شی غیرانضمامی، اگر (بر خلاف عدد ۱۱) انتزاعی نباشد، (مانند فرزند مسیح (ع)) احتمالا غیرانضمامی است. آنها به این ترتیب، موفق میشوند از طریق فرض وجود اشیا احتمالا غیرانضمامی، مدلی با دامنه ثابت و با سورهای غیرجهان- محدود تشکیل دهند که میتواند فرمولهایی مانند فرمول بارکان، عکس فرمول بارکان، وجود ضروری، و امکانهای تودرتو را معتبر سازد و تاویل مناسبی از شهودهایی که از فرمول ممکنبودگی موجودات غریبه حمایت میکنند، ارائه دهند. در عین حال، منتقدانی نظیر کارن بنت معتقدند که در این رویکرد، هویت غیرواقعی، بهعنوان اشیا واقعی قلمداد شدهاند، بهگونهایکه واقعگرایی جدید، از مصادیق واقعگرایی جانشینی است. ما در این مقاله، سعی کردهایم تا با تشریح رویکرد واقعگرایی جدید و انتقادهای مطرحشده بر آن، به توضیح واقعگرایی جانشینی بپردازیم و با اتخاذ موضعی مخالف با موضع کارن بنت، نشان دهیم که واقعگرایی جدید، از مصادیق واقعگرایی جانشینی نیست.

کلمات کلیدی:

واقعگرایی جدید، واقعگرایی جانشینی، معناشناسی، لینسکی، زالتا و نلسون، کارن بنت، بارکان، عکس بارکان، وجود ضروری، امکانهای تودرتو، موجودات غریبه

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1194487>

